

Violation of the decisions of the Social Security Organization's claims determination boards from the perspective of the Administrative Court of Justice's procedure in sustainable social development

Parviz Hajipour

PhD student in Public Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Ali Faghih Habibi*

Associate Professor, Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Tawakol Habibzadeh

Associate Professor and Faculty Member, Imam Sadegh University, Tehran, Iran

Abstract:

The expansion of the scope of government activities, the complexity of administrative and technical affairs and the specialization of many of the tasks of government and public organizations and institutions affiliated with them, the need for speed and accuracy in decision-making and actions of government units and officials are among the reasons for the creation of non-judicial authorities alongside the higher judicial authorities, meaning judicial authorities affiliated with the judiciary. However, in the process of the development of the aforementioned authorities, the distance from the initial legislative goals and significant shortcomings that have resulted in the violation of citizens' rights seem to be significant. The preliminary and appeal boards for the determination of claims of the Social Security Organization are one of the quasi-judicial authorities. In this article, by looking at its structure and legal jurisdiction, the pathology of the decisions issued and the causes of its violations, especially the failure to observe the principles of fair trial, especially the principle of being reasoned and documented by the Administrative Court of Justice, will be considered, and its effective role in the structures of social growth, development and development will be considered.

Keywords: *Quasi-judicial bodies, first-instance and appeal boards, sustainable social development and overturning decisions.*

¹ Email: kivannorozy@gmail.com (Corresponding Autor)

نقض آراء هیأت‌های تشخیصی مطالبات سازمان تأمین اجتماعی از منظر رویه دیوان عدالت اداری در توسعه پایدار اجتماعی

پرویز حاجی پور^۱، علی فقیه حبیبی^{۲*}، توکل حبیب زاده^۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵

چکیده

گسترش دامنه فعالیت دولت‌ها، پیچیدگی امور اداری و فنی و تخصصی بودن بسیاری از وظایف سازمان‌ها و نهادهای دولتی و عمومی وابسته به آنها، ضرورت سرعت و دقت در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات واحدها و مأمورین دولتی از جمله دلایل ایجاد مراجع غیر قضایی در کنار مراجع عالی قضایی به معنای مراجع دادگستری وابسته به قوه قضائی می‌باشد. هرچند که در فرآیند تحول مراجع یاد شده دوری از اهداف اولیه مقنن و کاستی‌های قابل توجه که تضييع حقوق شهروندان را در پی داشته قابل توجه به نظر می‌رسد. هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر تشخیصی مطالبات سازمان تأمین اجتماعی یکی از مراجع شبه قضایی است که در این نوشتار با نگاهی به ساختار و صلاحیت قانونی آن به آسیب شناسی آراء صادره و علل نقض آن خصوصاً عدم رعایت اصول دادرسی عادلانه به ویژه اصل مستدل و مستند بودن از سوی دیوان عدالت اداری پرداخته و نقش موثر آن در ساختارهای رشد-تکوین و توسعه اجتماعی مد نظر قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: مراجع شبه قضایی، هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر، توسعه پایدار اجتماعی و نقض آراء.

مقدمه:

امروزه تشکیل مراجع اختصاصی غیرقضایی (شبه قضایی) با ادعای توانمند کردن اداره (به مفهوم عام) برای تأمین هرچه بهتر نیازهای مردم و شهروندان و به منظور حل و فصل اختلافات و دعاوی و رسیدگی به شکایات اشخاص حقوق خصوصی و عمومی غیر دولتی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارت خانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها و همچنین رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی همانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (100) قانون شهرداری منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها، در غالب نظام‌های حقوقی من جمله در نظام

^۱ دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ دانشیار گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

(E mail: Faghih.habibi@gmail.com)

^۳ دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. از ویژگی‌های خاص این مراجع سرعت، تخصص و غیر تشریفاتی بودن رسیدگی در برخی دعاوی و اختلافات می‌باشد. این مراجع مستند به قوانین و مقررات خاص موجودیت یافته و در نظام حقوقی ایران چون نهایتاً آراء و تصمیمات صادره از سوی آنها قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری (بعنوان عالی‌ترین مرجع اداری قضایی وابسته به قوه قضائیه) یا محاکم عمومی دادگستری می‌باشد می‌توان گفت که جایگاه قانونی آنها همسو با اصول قانون اساسی است. کما اینکه شورای نگهبان بعنوان حافظ قانون اساسی و مقررات و موازین شرعی تاکنون مخالفتی با قوانین موجد مراجع یاد شده ابراز نکرده است.

هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی از جمله مراجع شبه قضایی است که به موجب مواد 42 و 43 و 44 و 45 قانون تأمین اجتماعی مصوب 03/04/1354 با اصلاحات و الحاقات بعدی به وجود آمده‌اند و صلاحیت رسیدگی به اعتراض راجع به مطالبات سازمان تأمین اجتماعی اعم از اصل حق بیمه و خسارت تأخیر پرداخت را دارند. بحث و بررسی پیرامون این مطلب و چالش‌های ناشی از آن با لحاظ نحوه برخورد شعب دیوان عدالت اداری با آراء و تصمیمات صادره توسط مراجع پیش‌بینی شده در قانون فوق‌الذکر موضوع مقاله حاضر می‌باشد که امید است نتیجه مطلوب حاصل گردد.

پیشینه تحقیق

نظام تأمین اجتماعی و توجه به شرایط اقتصادی اقشار فقیر و کم درآمد من جمله کارگران و بخصوص آنهایی که در شرایط دشوار، کارهای طاقت فرسا و پرخطر انجام می‌دهند در بین نظام‌های حقوقی جهان و عموماً دولت‌های اروپایی از قرن هفدهم میلادی آغاز شد. البته یکی از دلایل اقدامات رفاهی این دولت‌ها ترس از اعتراضات و شورش‌های کارگری و شاعلین در بخش‌های صنعتی و در نتیجه کاهش اقتدار سیاسی قدرت‌مندان می‌تواند باشد. شاید در راستای تثبیت حکومت پادشاهی و جلوگیری از اعتراضات کارگران بوده که پادشاه وقت انگلستان (هنری چهارم) در سال 1604 میلادی دستور داد تا مبلغی از درآمد هر معدن در انگلستان کسر و برای مداوای کارگران مصدوم و تأمین مخارج دارویی آنها اختصاص پیدا کند با این حال از اواخر قرن 19 و اوایل قرن 20 به تدریج دولت‌های اروپایی مقرراتی را در جهت رفاه کارگران تصویب کردند. در آلمان برای نخستین بار در سال 1881 قانون بیمه‌های اجتماعی به تصویب رسید و در سال‌های بعد با وضع مقرراتی در زمینه انواع بیمه‌های بیماری، حوادث ناشی از کار، از کارافتادگی و پیری بعنوان اولین کشوری که نظام بیمه‌های اجتماعی را پایه گذاری و قانون مند کرد شناخته شد از سال 1899 تا آغاز جنگ جهانی اول (1914) انواع بیمه‌ها و مشمولین متنوع قوانین بیمه‌ها در اروپا رسمیت پیدا کردند. پس از جنگ جهانی اول و در سال‌های پس از بحران اقتصادی آمریکا و اروپا (در فاصله سال‌های 1929 تا 1933) دوره نوین تأمین اجتماعی شروع شد. اصطلاح تأمین اجتماعی برای اولین بار در لایحه سال 1935 دولت فدرال آمریکا به کار گرفته شد سپس در سال 1948 در ماده 22 اعلامیه جهانی حقوق بشر که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد این جمله «... همه افراد به عنوان عضو جامعه حق برخورداری از تأمین اجتماعی را دارند» گنجانده شد و مهمتر از همه اینکه مقرر شد در جهت پایداری و تثبیت جنبه بین‌المللی و جهانی امور تأمین اجتماعی نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار (ILO) و اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی (ISSA) تکالیف و مسئولیت‌هایی را به عهده گرفته و ملزم به اجرا و نظارت بر مقررات مربوط گردند.

نگاهی به سابقه پیدایش سازمان تأمین اجتماعی در ایران

یکی از مشخصه‌های حقوق تأمین اجتماعی جوان و نو بودن این شاخه از علم حقوق است. تأمین اجتماعی یک حق و آن هم حقی همگانی است؛ در نتیجه تأمین اجتماعی قشر خاص مثلاً کارگران یا کشاورزان را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه همگانی است و هر کس را شامل میشود که مشمول این تأمین شود

در ایران در سال 1301 که اولین قانون استخدامی کشور تصویب شد و در آن مقرراتی برای بازنشستگی مستخدمین پیش‌بینی گردید حمایت‌های اجتماعی خاص برای بازنشستگان، از کار افتادگان و خانواده فوت‌شدگان در نظر گرفته شد.

در اولین اقدام حمایتی خاص در سال 1309 طرح تشکیل «صندوق احتیاط کارگران راه آهن» به تصویب دولت رسید و در سال 1315 به منظور حمایت از کارگران بخش صنعت نظام نامه کارخانجات و مؤسسات صنعتی را دولت تصویب کرد. همچنین در سال 1325 هیأت دولت وقت قانون کار را مصوب نمود. در این قانون که کارفرمایان مکلف به رعایت قانون بیمه کارگران شده بودند می‌بایست صندوق بهداشت به منظور کمک به کارگر در مورد بیماری‌هایی که ناشی از کار نباشد و صندوق تعاون در راستای کمک در امور ازدواج، عائله‌مندی، بیکاری، از کار افتادگی، بازنشستگی، حاملگی و غیره را در هر کارگاه تشکیل دهنده در سال 1328 وزارت کار رسماً تأسیس شد و طبق ماده 16 قانون کار مصوب 17/03/1328 مقرر شد صندوقی به نام صندوق تعاون و بیمه کارگران برای معالجه و پرداخت غرامت کارگران تشکیل شود. در اواخر سال 1331 و در دوره نخست وزیری دکتر مصدق «لایحه قانونی بیمه‌های اجتماعی کارگران» برای اولین بار به

تصویب رسید و طبق آن سازمان مستقلی به نام سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران تأیید گردید این سازمان مکلف و متعهد بود کمک‌ها و مزایای مقرر در لایحه را در مورد کارگران و کارمندانی که بیمه می‌شدند اعمال کند و نهایتاً با تغییر و تحولات بعدی در سال 1342 به موجب مصوبه فروردین ماه هیأت وزیران سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران به سازمان بیمه‌های اجتماعی تغییر نام پیدا کرد و زیر نظر وزارت کار و امور اجتماعی ادامه فعالیت داد. در تیر ماه 1354 قانون تأمین اجتماعی تصویب و برحسب این قانون سازمان تأمین اجتماعی با مسئولیت‌های خطیری ایجاد گردید اما در سال 1355 با انحلال وزارت رفاه و تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی سازمان تأمین اجتماعی به «صندوق تأمین اجتماعی تغییر نام داد و تعهدات و امکانات درمانی آن به وزارت تازه تأسیس محول شد ولیکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران به موجب مصوبه شورای انقلاب اسلامی در 28/04/1358 مجدداً تحت عنوان سازمان تأمین اجتماعی احیاء گردید.

در سال‌های بعدی اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی به موجب مصوبه‌های هیأت وزیران دستخوش تغییراتی علی‌الخصوص در ساختار و تشکیلات گردید و نهایتاً به موجب اصلاحیه اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی بتاريخ 11/055/1391 هیأت وزیران مجدداً صندوق تأمین اجتماعی به سازمان تأمین اجتماعی تغییر نام پیدا کرد و درحال حاضر اساسنامه مصوب 20/04/1389 با اصلاحات بعدی ملاک عمل می‌باشد.

براساس اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی تشکیلاتی عمومی، غیردولتی است که در اصل صاحبان اصلی و عمده آن بیمه شدگان تحت پوشش می‌باشد. این سازمان اگرچه حسب ظاهر زیر مجموعه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است اما از لحاظ حقوقی دارای شخصیت مستقل بوده و تشکیلات مالی و اداری خاص خود را دارد. عمده منابع مالی از محل حق بیمه‌ها و با مشارکت کارفرما و بیمه شده تأمین می‌گردد و متکی به منابع دولتی نیست. تکیه‌گاه اصلی این سازمان مشارکت سه جانبه کارفرمایان، بیمه شدگان و دولت در عرصه‌های مختلف سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های کلان و تأمین مالی است.

هدف این سازمان اجرا، تعمیم و گسترش انواع بیمه‌های اجتماعی و استقرار نظام هماهنگ متناسب با اهداف نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی نظام توسعه‌ای همه جانبه می‌باشد. توسعه یکی از مفاهیمی است که بعد از جنگ جهانی دوم در مباحث علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و کشور داری و همچنین در مسائل بین‌المللی جایگاهی ویژه پیدا کرده است (نوابخش 1393 ص 49). تمرکز وجوه و درآمدهای موضوع قانون تأمین اجتماعی با بکارگیری اصول محاسبات بیمه‌ای در حوزه بیمه و رعایت اصول بنگاهداری در حوزه سرمایه‌گذاری با بهره‌گیری از وجوه و ذخایر می‌باشد.

نتایج حاصل از اجرای برنامه‌های توسعه ملل مختلف به این نتیجه رسیدند که توصیه‌های توسعه‌ای منجر به عوارض و پیامدهایی از قبیل عدم کاهش پذیری فقر، عدم برابری در فرصت‌های آموزشی، ماندگاری بحران گرسنگی و فقدان امنیت غذایی گرسنگان، تخریب وحشتناک منابع طبیعی، نابرابری در سازه‌های عدالت دیوانی و اداری و ... می‌شود (نقدی و صادقی 1384).

آخرین اصلاح اصلی اساسنامه سازمان فوق‌مربوط به مصوب 20/04/1389 هیأت وزیران است که در اهداف و موضوع فعالیت آن تغییر قابل توجهی مشاهده نمی‌گردد.

روش پژوهش

این پژوهش به منظور بررسی نقض آراء هیأت‌های تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی از منظر رویه دیوان عدالت اداری و ارتباط آن با توسعه پایدار اجتماعی انجام شده است. به همین منظور، از روش‌های توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. در ابتدا، برای جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز، به بررسی قوانین، مقررات، آراء قضایی و اسناد مرتبط با سازمان تأمین اجتماعی و دیوان عدالت اداری پرداخته شده است. این اطلاعات به عنوان مبنای اصلی تحلیل‌های صورت گرفته در پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

روش تحلیل محتوای کیفی نیز برای بررسی علل نقض آراء هیأت‌های تشخیص مطالبات و ارتباط آن با توسعه پایدار اجتماعی به کار گرفته شده است. در این راستا، به تجزیه و تحلیل آراء دیوان عدالت اداری و بررسی دلایل نقض این آراء پرداخته شده است. این تحلیل‌ها بر مبنای اصول دادرسی عادلانه و شکلی و ماهوی صورت گرفته و تلاش شده است تا تأثیر این نقض‌ها بر حقوق شهروندان و توسعه پایدار اجتماعی بررسی شود.

در مرحله بعدی، با اتخاذ رویکرد تحلیلی، به شناسایی و تحلیل نقاط قوت و ضعف هیأت‌های تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی و تأثیر آن بر روند رسیدگی به اعتراضات و دعاوی پرداخته شده است. برای این منظور، نتایج حاصل از بررسی آراء و تحلیل‌های صورت گرفته، به صورت دسته‌بندی شده و منظم ارائه گردیده است.

در نهایت، با توجه به یافته‌ها و تحلیل‌های انجام شده، پیشنهادهایی به منظور بهبود عملکرد هیأت‌های تشخیص مطالبات و کاهش میزان نقض آراء ارائه شده است. این پیشنهادهای شامل تغییر در ترکیب هیأت‌ها، برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی برای اعضای هیأت‌ها و ایجاد سامانه‌ای واحد برای ثبت و تحلیل آراء است. به این ترتیب، هدف این پژوهش نه تنها تحلیل وضعیت کنونی، بلکه ارائه راهکارهای عملی برای بهبود فرآیند رسیدگی به دعوی و ارتقاء عدالت اجتماعی در حوزه تأمین اجتماعی نیز می‌باشد. به طور کلی، این پژوهش تلاش دارد تا با بهره‌گیری از روش‌های علمی و تحلیلی، نقض آراء هیأت‌های تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی و تأثیرات آن بر توسعه پایدار اجتماعی را به طور جامع بررسی کند و به نتایج و پیشنهادات موثری در راستای بهبود وضعیت موجود دست یابد.

یافته‌ها

مطالبات قانونی سازمان تأمین اجتماعی از بیمه شدگان و کارفرمایان

حق بیمه

قبلاً اشاره شد که عمده منابع مالی سازمان از محل حق بیمه‌ها با مشارکت کارفرما و بیمه شده تأمین می‌گردد. سازمان در راستای تحقق اهداف قانونی مقرر در قانون تأمین اجتماعی مصوب 03/04/1354 با اصلاحات و الحاقات بعدی و اساسنامه موجود مکلف است وجوه و درآمدهای موضوع مقررات فوق را به موقع و با راهکارهای قانونی وصول نماید.

بر اساس بند یک ماده 2 قانون تأمین اجتماعی بیمه شده شخصی است که رأساً مشمول مقررات تأمین اجتماعی بوده و با پرداخت مبالغی به عنوان حق بیمه حق استفاده از مزایای مقرر در قانون موصوف را دارد و طبق بند 6 ماده فوق‌الذکر حق بیمه عبارت از وجوهی است که به حکم قانون (تأمین اجتماعی) و برای استفاده از مزایای موضوع آن به سازمان پرداخت می‌شود. در ماده 36 قانون مورد بحث بیان شده است که «کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان [تأمین اجتماعی] می‌باشد و مکلف است در موقع پرداخت مزد یا حقوق و مزایا سهم بیمه شده را کسر نموده و سهم خود را بر آن افزوده به سازمان تأدیه نماید.

در صورتی که کارفرما از کسر حق بیمه سهم بیمه شده خودداری کند شخصاً مسئول پرداخت آن خواهد بود. تأخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهدات سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود». گرچه ممکن است وی را در برخورداری از مزایا با مشکل مواجه سازد.

همین مضمون هم به نحوی در ماده 148 قانون کار مصوب 1369 بیان شده است.

بنابراین برخورداری بیمه شده از مزایای قانون تأمین اجتماعی، ملزم بودن کارفرما به پرداخت حق بیمه سهم خود و سهم کارگر دستمزد بگیر به سازمان تأمین اجتماعی است و براساس رأی شماره 741-03/03/1390 هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تأخیر و تعلل کارفرما در پرداخت حق بیمه یا عدم پرداخت آن رافع مسئولیت و تعهدات سازمان در مقابل بیمه شده نخواهد بود و تعهدات سازمان منوط به پرداخت حق بیمه نمی‌باشد.

اقدام سازمان در وصول حق بیمه و خسارت تأخیر یا عدم پرداخت از سوی کارفرما

این موضوع در ذیل فصل سوم قانون تأمین اجتماعی تحت عنوان مأخذ احتساب حق بیمه و نحوه وصول آن و به شرح ماده 28 و در قالب منابع درآمد سازمان بیان شده است.

در ماده 30 بیان شده است: «کارفرمایان موظفند از کلیه وجوه و مزایای مذکور در بند 5 ماده 2 این قانون حق بیمه مقرر را کسر و به اضافه سهم خود به سازمان پرداخت نمایند».

در ماده 36 هم آمده است «کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه سهم خود و بیمه شده به سازمان می‌باشد و مکلف است در موقع پرداخت مزد یا حقوق و مزایا سهم بیمه شده را کسر نموده و سهم خود را بر آن افزوده به سازمان تأدیه نماید. در صورتی که کارفرما از کسر حق بیمه سهم بیمه شده خودداری کند شخصاً مسئول پرداخت آن خواهد بود... و در تبصره ذیل این ماده هم چنین بیان گردیده: «بیمه شدگانی که تمام یا قسمتی از درآمد آنها به ترتیب مذکور در ماده 31 این قانون تأمین می‌شود مکلفند حق بیمه سهم خود را برای پرداخت به سازمان به کارفرما تأدیه نمایند ولی در هر حال کارفرما مسئول پرداخت حق بیمه خواهد بود.

بر طبق ماده 39 کارفرما مکلف است حق بیمه مربوط به هر ماه را حداکثر تا آخرین روز ماه بعد به سازمان بپردازد. همچنین صورت مزد یا حقوق بیمه شدگان را به ترتیبی که در آیین نامه طرز تنظیم و ارسال صورت مزد آمده به سازمان تسلیم نماید و سازمان حداکثر ظرف شش

ماه از تاریخ دریافت صورت مزد اسناد و مدارک کارفرما را مورد رسیدگی قرار داده و در صورت مشاهده نقص یا اختلاف یا مغایرت به شرح ماده 100 قانون (تأمین اجتماعی) اقدام و مابه التفاوت را وصول نماید و هرگاه کارفرما از ارایه اسناد و مدارک امتناع کند سازمان مابه التفاوت حق بیمه را رأساً تعیین و مطالبه و وصول خواهد کرد.

مهمترین چالش برای دستیابی به مصادیق ماده 41، تعریف «کارگاه ثابت» میباشد که محل اختلاف نظر بین سازمان و دیوان عدالت اداری بوده است. هرچند که نظر به جایگاه دیوان، به نظر می رسد دیوان می تواند با اصدار رأی شایسته، رهنمود قضایی لازم الاجرا برای سازمان صادر کند و مسیر اقدامات سازمان را در راستای اصل توازن منافع، مشخص سازد.

در مواد 40 و 41 به سازمان اجازه داده شده در صورت خودداری کارفرما از ارسال صورت مزد مذکور در ماده 30 رأساً حق بیمه را تعیین و از کارفرما مطالبه و وصول نماید. در صورتی که مطالبات سازمان بابت حق بیمه و خسارات تأخیر و جریمه های نقدی ناشی از اجرای قانون و همچنین هزینه های انجام شده طبق مواد 65 و 69 و خسارات مذکور در مواد 99 و 100 قانون به هر نحو قطعی شوند خصوصاً افراد ذی نفع (کارفرما) نسبت به آن اعتراضی نداشته باشد، در حکم مطالبات مستند به اسناد لازم الاجرا بوده و طبق مقررات مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی به وسیله مأمورین اجرای سازمان قابل وصول می باشد.

مراجع حل اختلاف شبه قضایی در رسیدگی به شکایات و اعتراضات نسبت به تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی

مراجع شبه قضایی یا مراجع اختصاصی اداری به موجب قوانین خاص و خارج از قوه قضائیه به منظور رسیدگی به تخلفات، اختلافات، دعاوی و شکایات اشخاص و شهروندان از واحدهای دولتی و تصمیمات آنها در حدود صلاحیت قانونی ایجاد شده اند. روابط حقوقی جدید در زندگی صنعتی، لزوم آگاهی فنی و اطلاعات تخصصی و ضرورت سرعت و قاطعیت و حذف تشریفات زائد در رسیدگی و اخذ تصمیم شایسته و توجه به مصالح و مقتضیات اداری توجیهات و فلسفه روی آوری به دادرسی اداری اختصاصی عنوان گردیده است.

در مواد 42، 43، 44 و 45 قانون تأمین اجتماعی مصوب سال 1354 با اصلاحات و الحاقات بعدی و به شرح مواد آیین نامه هیأت های تشخیص مطالبات مصوب 24/05/1373 شورای عالی تأمین اجتماعی و دستورالعمل اجرائی 05/09/96 (موضوع بخشنامه) 1/96/19615 دو مرجع شبه قضایی تحت عناوین هیأت های بدوی و هیأت های تجدیدنظر تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی (در خصوص اعتراض کارفرما به میزان حق بیمه و خسارت تأخیر تعیین شده از طرف سازمان) پیش بینی گردیده است.

هیأت های بدوی تشخیص مطالبات سازمان

مستند قانونی تشکیل این هیأت ها مواد 42 و 43 قانون تأمین اجتماعی است. در صورتی که کارفرما به میزان حق بیمه و خسارت تأخیر تعیین شده از طرف سازمان معترض باشد می تواند ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را کتباً به سازمان تسلیم نماید. سازمان مکلف است اعتراض کارفرما را حداکثر تا یک ماه پس از دریافت آن در هیأت بدوی تشخیص مطالبات مطرح نماید.

ترکیب و نحوه انتخاب اعضاء (هییت های بدوی)

براساس ماده 43 قانون تأمین اجتماعی اصلاحی (08/04/1390) هیأت های بدوی تشخیص مطالبات سازمان از افراد زیر تشکیل می گردد:

- نماینده وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی که ریاست هیأت را به عهده خواهد داشت.
- یک نفر به عنوان نماینده کارفرما به انتخاب اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در مورد بازرگانان و صاحبان صنایع یا یک نفر نماینده صنف مربوط به معرفی شورای مرکزی اصناف در مورد افراد صنفی و صاحبان صنف و مشاغل آزاد.
- یک نفر به انتخاب شورای عالی تأمین اجتماعی.
- نماینده کارگران در مورد کارگران مشمول قانون تأمین اجتماعی به انتخاب وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی (اصلاحی 27/07/1367)

صلاحیت و اختیارات:

همانطوری که اشاره شد در صورتی که کارفرما به میزان حق بیمه و خسارت تأخیر تعیین شده از طرف سازمان معترض باشد می تواند ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ اعتراض خود را کتباً به سازمان تسلیم نماید. سازمان مکلف است اعتراض کارفرما را حداکثر تا یک ماه پس از دریافت آن در هیأت بدوی تشخیص مطالبات مطرح نماید.

بنابراین هیأت بدوی صلاحیت رسیدگی به کلیه اعتراضات کارفرمایان در خصوص اصل حق بیمه و خسارت تأخیر تعیین شده از طرف سازمان به هر مبلغی را دارد.

اعتراض به آراء هیأت‌های بدوی تشخیص مطالبات:

به موجب قانون اصلاح مواد 43 و 44 و 80 قانون تأمین اجتماعی مصوب 27/07/76 آراء هیأت‌های بدوی در صورتی که مبلغ مورد مطالبه سازمان اعم از اصل حق بیمه و خسارت تأخیر 000/500/1 ریال یا کمتر باشد و یا این که در موعد مقرر مورد اعتراض واقع نشود قطعی و لازم الاجرا خواهد بود. در صورتی که مبلغ مورد مطالبه بیش از 000/500/1 ریال باشد کارفرما و سازمان ظرف 20 روز از تاریخ ابلاغ واقعی یا قانونی رأی هیأت بدوی تقاضای تجدیدنظر خواهد شد. بنابراین آراء هیأت‌های بدوی با مبلغ مورد مطالبه سازمان اعم از اصل حق بیمه و خسارت تأخیر به میزان 000/500/1 ریال قابل اعتراض نمی‌باشد و به تعبیر دیگر قطعی و لازم الاجرا است. همچنین آراء مورد اعتراض (به میزان بیشتر از 000/500/1 ریال) هم از سوی کارفرما و هم از ناحیه سازمان تأمین اجتماعی در ظرف زمانی 20 روز از تاریخ ابلاغ (چه ابلاغ واقعی و چه قانونی) قابل تجدیدنظر می‌باشد.

نکته: براساس ماده 43 قانون تأمین اجتماعی، اعضاء هیأت‌های بدوی تشخیص مطالبات سازمان چهار نفر می‌باشد. در این ماده که تعداد اعضاء هیأت‌های بدوی زوج بوده، اشاره‌ای به چگونگی رسمیت جلسات هیأت‌ها و چگونگی صدور رأی و نحوه اعتبار آراء نشده است اما در آیین نامه مربوطه که بتاريخ 24/05/1372 به تصویب شورای عالی تأمین اجتماعی رسیده است. در بندهای 1 و 6 ماده 5 آیین نامه مذکور پیش‌بینی شده بود که جلسه هیأت‌های بدوی با حضور حداقل 3 نفر (و هیأت‌های تجدیدنظر با حضور حداقل 4 نفر) از اعضاء رسمیت می‌یابد و تصمیمات هر دو هیأت بدوی و تجدیدنظر با اکثریت آراء اعضاء حاضر نافذ خواهد بود ولیکن به موجب دادنامه‌های شماره 280-11/07/1387 و 107-08/03/1379 هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به لحاظ مغایرت با ماده 43 قانون تأمین اجتماعی و تقلیل در تعداد اعضاء هیأت‌های بدوی و... هر دو بند فوق الذکر ابطال شده است. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود درحال حاضر جلسات هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر با حضور تمامی اعضاء رسمیت پیدا می‌کند و مطابق بند 7 ماده 5 آیین نامه یاد شده در صورتی که رأی یا قرار به اکثریت صادر شود در نسخه‌ای که در سازمان نگهداری می‌شود نظر اقلیت به طور مشروح و مستدل نوشته خواهد شد و در سایر نسخ نظر اقلیت درج نشده فقط اعضاء اقلیت با ذکر کلمه اقلیت رأی را امضاء خواهند کرد.

به نظر می‌رسد با توجه به ابطال بندهای 1 و 6 ماده 5 آیین نامه توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و با لحاظ اینکه در مواد 43 و 44 قانون تأمین اجتماعی در مورد اعتبار رأی اکثریت سخنی به میان نیامده است اگرچه در بند 7 آیین نامه اشاره به صدور رأی یا قرار توسط اکثریت شده، اما همچنان این ابهام باقی است که مناط صدور رأی قطعی و لازم الاجرا چه می‌باشد؟ آیا اتفاق نظر در صدور رأی ضرورت دارد یا رأی اکثریت کافی است؟ آنچه که می‌تواند قابل پذیرش باشد اینکه طبق رویه قضایی و به صراحت در متون قانونی آنجا که اعضاء مراجع قضایی یا شبه قضایی ترکیبی و هیأتی است رأی اکثریت اعضاء در صدور رأی ملاک است.

هیأت‌های تجدیدنظر تشخیص مطالبات سازمان

طبق ماده 44 اصلاحی 27/07/1376 هیأت‌های تجدیدنظر تشخیص مطالبات در مراکز استانها با شرکت افراد زیر تشکیل می‌شود:

- نماینده وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که ریاست هیأت را به عهده خواهد داشت.
- یک نفر از قضات دادگستری به انتخاب وزارت دادگستری [قوه قضائیه که عملاً رئیس کل دادگستری هر استان نماینده مذکور در این بند را انتخاب و معرفی می‌نماید]
- یک نفر به انتخاب شورای عالی تأمین اجتماعی.
- نماینده سازمان به انتخاب رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل سازمان.
- یک نفر به عنوان نماینده کارفرما به انتخاب اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در مورد بازرگانی و صاحبان صنایع یا یک نفر نماینده شورای مرکزی اصناف در مورد افراد صنفی و صاحبان حرف و مشاغل آزاد.

آراء قابل تجدیدنظر و مهلت اعتراض

همانطوری که قبلاً هم اشاره شد چنانچه مبلغ مورد مطالبه سازمان مربوط به اصل حق بیمه و چه خسارت تأخیر تعیین شده، بیشتر از مبلغ 000/500/1 ریال باشد در اینگونه موارد رأی صادره قابل اعتراض و رسیدگی از سوی هیأت‌های تجدیدنظر تشخیص می‌باشد.

به تصریح در قسمت اخیر ماده 43 قانون تأمین اجتماعی هم کارفرما و هم سازمان تأمین اجتماعی ظرف 20 روز از تاریخ ابلاغ واقعی یا قانونی رأی هیأت بدوی حق تقاضای تجدیدنظر خواهند داشت و محل تشکیل هیأت‌های تجدیدنظر هم به دلالت صدر ماده 44 (اصلاحی 27/07/1376) قانون تأمین اجتماعی مراکز استانهای (محل استقرار هیأت‌های بدوی) می‌باشد.

مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء قطعی هیأت‌های تشخیصی مطالبات سازمان

دعای و شکایات علیه سازمان تأمین اجتماعی در دیوان عدالت اداری نیز بر دو گونه است نخست شکایاتی که افراد بیمه شده و سایر اشخاص ذی نفع از تصمیمات و اقدامات این سازمان طرح میکنند؛ دوم درخواست ابطال بخشنامه ها و آئین نامه های این سازمان که به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی بر خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات و صلاحیت سازمان تدوین شده اند هرچند که به تصریح در انتهای مواد 43 و 44 قانون تأمین اجتماعی آراء هیأت‌های بدوی در صورتی که مبلغ مورد مطالبه سازمان اعم از اصل حق بیمه و خسارت 000/500/1 ریال یا کمتر باشد و یا اینکه در موعد مقرر مورد اعتراض واقع نشود قطعی و لازم الاجرا خواهد بود و نیز کلیه آراء هیأت‌های تجدیدنظر قطعی و لازم الاجرا هست اما به موجب بند 2 ماده 10 قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی مراجع اختصاصی اداری (مراجع شبه قضایی) از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها در صلاحیت دیوان عدالت اداری است و براساس تبصره 2 ماده 16 قانون فوق مهلت تقدیم دادخواست اعتراض برای اشخاص داخل کشور سه ماه و برای افراد مقیم خارج از کشور شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا تصمیم قطعی است. قابل ذکر است طبق تبصره 2 الحاقی به ماده 3 قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال 1402 شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از عمومی و خصوصی از آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری موضوع بند 2 ماده 10 قانون دیوان عدالت اداری مستقیماً در شعب تجدیدنظر مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و رأی صادره هم قطعی است.

جایگاه اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی و صدور آراء از سوی هیأت های تشخیصی مطالبات سازمان تأمین اجتماعی

حق برخورداری از دادرسی منصفانه از حقوق ذاتی انسان (نسل اول حقوق بشر) است که باید در تمامی انواع دادرسی ها رعایت گردد. به بیان دیگر تأمین دادرسی عادلانه هست که می‌تواند حقوق ذاتی و اساسی انسان ها را تضمین کند. در اسناد و مقررات متعدد فرادستی بین‌المللی و داخلی مصادیق اصول دادرسی عادلانه بیان شده است. در اسناد مهم حقوق بشری بین المللی مانند (اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند فرانسه، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون حقوق بشر اروپا، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم) و همچنین در اسناد و منابع ملی و داخلی اعم از سیاست های کلی نظام ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری و سایر اسناد بالادستی مانند سند چشم انداز بیست ساله ایران (1404)، قانون برنامه های توسعه کشور و مهم تر از همه در قانون اساسی کشور بعنوان میثاق ملی اصول متعدد دادرسی عادلانه که علاوه بر رعایت آن در رسیدگی های قضایی در رسیدگی های اداری هم می‌بایست رعایت و مورد توجه قرار گیرد بیان شده است. این اصول که صراحتاً در بسیاری از اصول قانون اساسی کشور ذکر شده مانند اصول 19، 32، 34، 35، 36، 37، 38، 39، 165، 166، 137، 169 قابل تسری به دادگاه های اداری هم هستند.

مفهوم دادرسی عادلانه و مصادیق و اصول آن:

دادرسی عادلانه یا منصفانه به معنای تضمینات کلی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرآیند دادرسی انواع دعای و اختلافات نزد مرجع صلاحیت دار قانونی (اعم از قضایی یا غیرقضایی) پیش‌بینی شده تا با پایبندی و اجرای آن حقیقت قضیه کشف یا اختلافات و دعای حل و فصل گردد به نحوی که از تضییع حقوق افراد جلوگیری و نظم و آرامش عمومی حاکم شود. مراجع شبه قضایی و محاکم اختصاصی اداری به تصریح قوانین و مقررات موجود و نیز بر اساس اصول و قواعد کلی حقوقی و موازین شرعی مکلفند اصول عام و در مواردی آیین نامه های شکلی خاص مقرر در قوانین علی‌حده را در رسیدگی و صدور آراء و تصمیمات خود رعایت کنند و الاء آراء صادره توسط مراجع نظارتی عالی قابل تأیید نبوده و نقض خواهد شد. از جمله مصادیق اصول دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری را می‌توان موارد زیر بیان کرد:

- برابری طرفین دعوا نزد مراجع رسیدگی کننده
- دسترسی آسان و برابر همه شهروندان به مراجع مزبور

- استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی
- برابری امکانات دفاع برای طرفین (رعایت اصل تناظر یا ترافح)
- علنی بودن دادرسی
- کم بودن تشریفات و هزینه دادرسی
- حق برخورداری از زمان و امکانات کافی برای دفاع
- حق بر اعتراض نسبت به آراء صادره (تعدد مراجع دادرسی)
- امکان دسترسی به محتویات پرونده به منظور دفاع از خود
- حق تعیین وکیل
- حق اطلاع از آراء قضایی برای افراد ذی‌نفع
- رعایت اصل صلاحیت در رسیدگی به دعاوی و اختلافات توسط مرجع شبه قضایی

صل مستند و مستدل بودن آراء

- رعایت اصل تناسب بین تخلف و مجازات اداری
- رعایت قواعد و مقررات شکلی و ماهوی در رسیدگی و صدور آراء

ضرورت رعایت اصول دادرسی عادلانه خصوصاً اصل مستدل و مستند بودن آراء توسط هیأت‌های تشخیص

مطالبات تأمین اجتماعی

با توجه به آنچه که بیان شد هیأت‌های فوق که از مصادیق دادگاه‌های اختصاصی اداری و مراجع شبه قضایی هستند بنا به الزامات قانونی و اصول و قواعد حقوقی و موازین شرعی باید در رسیدگی و صدور رأی پای‌بند به رعایت اصول دادرسی عادلانه باشد. علاوه بر آن در مقررات خاص حاکم بر فعالیت مراجع مورد بحث به صراحت رعایت به ضی‌اصول مسلم دادرسی منصفانه مورد تأکید قرار گرفته است که از آن جمله می‌باشد:

الف- بر اساس ماده 40 قانون تأمین اجتماعی در صورتی که کارفرما از ارسال صورت مزد مذکور در ماده 39 قانون مزبور خودداری کند سازمان می‌تواند حق بیمه را رأساً تعیین و از کارفرما مطالبه و وصول نماید.

در ماده 42 قانون یاد شده آمده است «در صورتی که کارفرما به میزان حق بیمه و خسارات تأخیر تعیین شده از طرف سازمان معترض باشد می‌تواند ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را کتباً به سازمان تسلیم نماید. سازمان مکلف است اعتراض کارفرما را حداکثر تا یک ماه پس از دریافت آن در هیأت بدوی تشخیصی مطالبات مطرح نماید.»

قانونگذار در ماده 42 قانون تأمین اجتماعی مصوب 1354، مرجعی خاص را با عنوان «هیأت‌های تشخیص مطالبات» پیش بینی کرده است که اینگونه مراجع، در دسته مراجع «شبه قضایی» تلقی میشوند.

بر اساس این ماده اولاً لازم است سازمان مطالبات ادعایی خود را کتباً به کارفرما و ذی‌نفع ابلاغ کند.

ثانیاً: کارفرما حق دارد در مدت سی روز از تاریخ ابلاغ اعتراض خود را به تشخیص سازمان اعلام نماید.

ثالثاً: سازمان مکلف است ظرف حداکثر یک ماه پس از دریافت اعتراض کارفرما، سازمان را در هیأت بدوی تشخیص مطالبات مطرح نماید.

ب- بر اساس قسمت انتهایی ماده 43 اصلاحی 08/04/1390 قانون تأمین اجتماعی در مواردی که مبلغ مورد مطالبه سازمان بیش از یک میلیون و پانصد هزار ریال باشد آراء هیأت‌های بدوی ظرف 20 روز از تاریخ ابلاغ واقعی یا قانونی قابل تجدیدنظر خواهی از سوی سازمان و کارفرما می‌باشد. بنابراین هم ابلاغ رأی به طرفین (کارفرما و سازمان) از سوی هیأت بدوی الزامی است و هم حق اعتراض ظرف 20 روز پس از ابلاغ رأی برای طرفین قانوناً ایجاد شده است.

پ- طبق تبصره ذیل ماده 44 اصلاحی 27/07/1376 قانون تأمین اجتماعی، هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر تاریخ رسیدگی را به کارفرما ابلاغ خواهند کرد و حضور کارفرما برای ادای توضیحات بلامانع است.

پس تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به کارفرما و بلامانع بودن او برای ادای توضیحات از اصول دادرسی منصفانه است که قانون‌گذار در این تبصره به منظور رعایت حق کارفرما و رسیدگی واقع‌بینانه مقرر نموده است.

در آیین نامه هیأت‌های تشخیص مطالبات مصوب 24/05/1373 شورای عالی تأمین اجتماعی، مشروحاً در مورد نحوه تسلیم اعتراض و درخواست تجدیدنظر و ترتیب رسیدگی و صدور رأی و ابلاغ و تشکیل جلسات هیأت‌های بدوی و تجدیدنظر تشخیص مطالبات موضوع

مواد 42، 43 و 44 قانون تأمین اجتماعی (در اجرای ماده 45 آن) مقرراتی وضع شده است که همگی دلالت بر ضرورت رعایت برخی اصول دادرسی عادلانه در رسیدگی و صدور رأی از سوی مراجع فوق‌الذکر دارد.

نکته اساسی و کلیدی آیین نامه بند 1 ماده 12 می‌باشد که از بارزترین اصول دادرسی عادلانه محسوب می‌گردد و به خوبی این اصل بیان گردیده و آن این است که **رأی هیأت‌ها باید موجه و مدلل بوده و قاطع و فاقد اختلاف باشد.**

این بند به نحوی الهام گرفته شده از اصول 166 و 167 قانون اساسی است که مرجع رسیدگی کننده را مکلف می‌کند با تأکید بر قانون و اصول حقوقی و در صورت فقدان آن از طریق مراجعه به منابع معتبر فقهی یا فتاوی معتبر حکم هر قضیه را یافته و بر اساس آن حکم صادر نماید.

اصل مستدل و مستند موجه بودن رأی از اصول شناخته شده دادرسی منصفانه است که به خوبی در این آیین نامه بیان شده است. همچنین در بند 2 به درستی تصریح شده «... در مواردی که رأی هیأت‌ها مبهم تشخیص داده شود مراتب به هیأت‌های صادر کننده رأی منعکس و هیأت‌ها مکلفند به موضوع رسیدگی نمایند.»

صدور رأی عام و کلی و دارای ابهام موجب بلا تکلیفی و سرگردانی طرفین شده و اجرای آن را دچار مشکل می‌سازد بنابراین با استنباط از ماده 60 قانون دیوان عدالت اداری احکام و تصمیمات مراجع اداری باید به طور خاص تعیین تکلیف شده و نباید به صورت عام و کلی و با ابهام صادر شود.

نقض آرای هیأت‌های تشخیص (طالبات سازمان تأمین اجتماعی) با تأکید بر عدم رعایت اصول دادرسی منصفانه از نظر دیوان عدالت اداری

قبلاً بیان شد که آراء قطعی هیأت‌های تشخیص مطالبات به تصریح بند 2 ماده 10 قانون دیوان عدالت اداری از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری و برابر تبصره 2 ماده 16 همین قانون مهلت تقدیم دادخواست برای اشخاص داخل کشور سه ماه و برای افراد مقیم خارج از کشور شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی یا تصمیم نهایی است.

همچنین وفق تبصره 2 الحاقی به ماده 3 قانون دیوان عدالت اداری (مصوب 10/02/1402) شکایات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از عمومی و خصوصی از آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری موضوع بند (2) ماده (10) قانون دیوان عدالت اداری مستقیماً در شعب تجدیدنظر مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و رأی صادره هم قطعی است.

نکته: تبصره 13 الحاقی به ماده 3 قانون دیوان عدالت اداری (بتاریخ 10/02/1402) ضمن تعریف از مراجع غیرقضایی از آنها به عنوان مراجع اختصاصی اداری یاد کرده است که در جای خود قابل توجه می‌باشد این تبصره بدین شرح است: «مقصود از مراجع اختصاصی اداری کلیه مراجع و هیأت‌هایی است که به موجب قوانین و مقررات قانونی، خارج از مراجع قضایی تشکیل می‌شوند و اقدام به رسیدگی به اختلافات، تخلفات و شکایاتی می‌کنند که در صلاحیت آنها قرار داده شده است نظیر هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، کمیسیون‌های مواد (99) و (100) قانون شهرداری مصوب 11/04/1334 با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی، هیأت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون‌ها و هیأت‌هایی که به موجب قوانین و مقررات تشخیصی موضوعاتی از قبیل صلاحیت‌های علمی، تخصصی، امنیتی و گزینشی به عهده آنها واگذار شده باشد.»

از بررسی رویه قضایی دیوان عدالت اداری ملاحظه می‌شود که آراء هیأت‌های تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی همانند سایر مراجع اختصاصی اداری عمدتاً به سه دلیل کلی، عدم رعایت اصول دادرسی عادلانه، مقررات و قوانین شکلی و نیز قوانین و مقررات ماهیتی حاکم بر موضوع نقض گردیده است. با این توضیح که ایرادات و اشکالات موجود در رأی در حدی بوده که اساس آن را مخدوش کرده خصوصاً موجب تضییع حقوق معترض شده باشد ولاً به تصریح بند 1 ماده 3 قانون دیوان عدالت اداری شعبه رسیدگی کننده دیوان ضمن اصلاح رأی آن را ابرام و تأیید می‌نماید.

در اینجا به شرح آتی، نمونه‌هایی از آراء دیوان به دلال فوق‌الذکر مبادرت به نقض آراء و تصمیمات هیأت‌های تشخیصی مطالبات کرده نقل می‌شود:

الف- در دادنامه شماره 0900-12/03/1402 مستنداً به ماده 32 قانون آیین دادرسی مدنی و با استدلال به اینکه شرکت‌های غیر دولتی نمی‌توانند از طریق نماینده حقوقی خود طرح شکایت کنند به لحاظ ذی سمت نبودن نماینده حقوقی شرکت آب و فاضلاب استان در شکایت و اعتراض به دادنامه صادره از سوی هیأت تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی با لحاظ مواد 1 و 10 و 17 قانون دیوان عدالت اداری قرار رد شکایت صادر شده است.

ب- در دادنامه شماره 1080-22/03/1402 شعبه 46 دیوان عدالت اداری به لحاظ محاسبه نادرست و خلاف بخشنامه شورای عالی تأمین اجتماعی حق بیمه توسط سازمان تأمین اجتماعی رأی مورخه 18/04/1401 هیأت تشخیص نقض گردیده است استدلال شعبه یاد شده در نقض رأی هیأت تشخیص اینگونه می‌باشد...»: مطابق اعلام واگذارنده..... میزان 90 درصد از حجم کار به صورت مکانیکی و 10 درصد به صورت دستی انجام یافته و با توجه به مصوبه مورخ 24/01/1370 شورای عالی تأمین اجتماعی در مواردی که عملیات قرارداد تماماً به صورت مکانیکی و دستی انجام می‌گیرد نسبت به کارکرد دستی به مأخذ 15 درصد و نسبت به کارکرد مکانیکی به مأخذ 7 درصد در محاسبه حق بیمه مورد لحاظ قرار می‌گیرد بنابراین رأی معترض‌عنه از حیث اینکه حق بیمه قرارداد را با مأخذ 15 درصد نسبت به ناخالص کل کارکرد تعیین نموده واجد ایراد و اشکال قانونی بوده... در این دادنامه علت نقض رأی هیأت، مخالفت آن با بخشنامه مصوب شورای عالی تأمین اجتماعی در محاسبه حق بیمه موضوع قرارداد شاکی با طرف دیگر قرارداد بوده است.

پ- دادنامه شماره 4418 شعبه 54 دیوان عدالت اداری که در نقض رأی مورخه 25/10/1398 هیأت تجدیدنظر تشخیص مطالبات صادر شده حاوی نکات ارزنده ای است که به نحوی دلیل نقض عدم رعایت مقررات شکلی و آیین نامه هیأت‌های تشخیص، عدم رعایت اصول دادرسی عادلانه (همانند اصل مهم مستدل و مستند بودن رأی، شفافیت و جامع بودن رأی، رعایت تشریفات رسیدگی و ...) و عدم رعایت مقررات ماهوی مانند بخشنامه عالی تأمین اجتماعی در محاسبه حق بیمه می‌باشد. دادنامه یادشده چنین می‌باشد:

«نظر به اینکه در رأی معترض‌عنه خلاصه جریان پرونده و مفاد اعتراض کارفرما قید نگردیده و در خصوص تمامی موارد خواسته و اعتراضیه خواهان مبنی بر معافیت قرارداد شماره از اعمال ضریب پیمان به علت اینکه از جمله قرارداد های فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌باشد و حق بیمه آن بر اساس لیست های ارسالی به سازمان تأمین اجتماعی است نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر نشده و رأی مذکور فاقد بیان توضیح در موضوع خواسته و استدلال و مستندات قانونی بوده و شرایط و اوصاف مندرج در بندهای 1 و 2 و 7 و 12 و 13 آیین نامه اجرایی هیأت‌های تشخیص مطالبات مصوب 24/05/1373 شورای عالی تأمین اجتماعی نداشته و به صورت کلی و مبهم اصدار یافته و مبنی و مأخذ حق بیمه مشخص نبوده بنابراین رأی مذکور از جهات شکلی فوق واجد ایراد و اشکال قانونی تشخیص به طوری که امکان ورود و رسیدگی در ماهیت تا رفع ایرادات مذکور وجود نداشته لذا در اجرای ماده 63 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب 1392 حکم به ورود شکایت مبنی بر نقض رأی معترض‌عنه و اعاده موضوع به همان هیأت جهت رسیدگی مجدد با رعایت مفاد آیین نامه صادر و اعلام می‌گردد».

ت- در دادنامه شماره 2966 شعبه 14 تجدید نظر دیوان، دادنامه 650-07/03/96 شعبه 16 بدوی دیوان به لحاظ اینکه رأی - 556/01 - 29/10/1393 هیأت تجدیدنظر تشخیص مطالبات بدون استدلال لازم و متقن صادر شده نقض و به تبع آن رأی هیأت هم نقض و جهت رسیدگی مجدد اعاده شده است. در این رأی می‌خوانیم:

« به موجب بند 1 ماده 12 آیین نامه هیأت‌های تشخیص مطالبات مصوب 1373 آراء صادره توسط هیأت باید موجه و مدلل باشد بدین جهت نظر به اینکه حسب محتویات پرونده 1- مبالغ تقریر شده در سند راجع به خرید تأسیسات و زمین از شرکت کفش وین بوده که مفاسد حساب مربوط پرداخت گردیده و گواهی آن نیز جزو مستندات ابرازی است- 2. حق بیمه متعلق به دستمزد کارکنان و کارانه و پاداش عملکرد مدیران شرکت مطابق مقررات قانونی پرداخت شده است لذا تعیین دوباره و برآورد آن در اعلامیه بدهی و محاسبه‌اش در تصمیم معترض‌عنه فاقد وجهت قانونی است- 3. دلیلی بر اینکه دفاتر مالی سالهای 1378 لغایت 1381 از سوی شرکت تجدیدنظر خواه ارائه شده است در پرونده موجود نیست.

4- استناد تجدیدنظر خوانده به ماده 47 قانون تأمین اجتماعی در ارجاع موضوع به بازرس مؤسسه حسابرسی سازمان تأمین اجتماعی وجهه قانونی نداشته چرا که این ماده و حتی مواد دیگر قانون مذکور تفویض اختیاری را تجویز نکرده است ضمن آنکه بازرسی و حسابرسی از دفاتر مالی کارفرمایان مقید به زمان محدود است که این مهم نیز رعایت نشده است بنابه مراتب فوق چون تصمیم شماره 29/10/1393 هیأت تجدیدنظر تشخیص مطالبات متکی به مقررات قانونی نبوده و از اتقان و استدلال لازم برخوردار نمی‌باشد شعبه تجدیدنظر خواهی را موجه تلقی و مستنداً به مواد 65 و 71 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ضمن نقض رأی تجدیدنظر خواسته و با فسخ تصمیم معترض‌عنه در اجرای ماده 63 قانون اخیر رسیدگی مجدد در راستای مفاد این دادنامه به هیأت مربوط محول می‌نماید. رأی اصداری قطعی است».

ث- در دادنامه شماره 1042 شعبه 16 تجدیدنظر دیوان عدم ابلاغ برگه پرداخت حق بیمه به کارفرما را دلیل نقض رأی شعبه 54 بدوی اعلام کرده است متن رأی به این شرح است: « نظر به اینکه قانون گذار در مواد 42 الی 44 قانون تأمین اجتماعی نحوه رسیدگی به اعتراض بدهی اعلامی توسط تأمین اجتماعی (را) تبیین نموده و با توجه به اینکه لازمه استفاده از حق اعتراض قانونی، ابلاغ و اطلاع اشخاص از بدهی اعلامی است و نظر به اینکه شاکی ادعای عدم ابلاغ و عدم اطلاع از میزان بدهی اعلامی را نموده و با توجه به اینکه از

سوی تأمین اجتماعی دلیل و مدرک مقتضی که مبین اطلاع شخص از بدهی تعیینی را نماید ابراز و اقامه نگردیده و نظر به اینکه به دلالت ماده 83 قانون آیین دادرسی مدنی ابلاغ به غیرمخاطب در صورتی معتبر است که اطلاع شخص مخاطب محرز گردد که در ما نحن فیه این امر مفقود بوده لذا تجدیدنظر خواهی در رسیدگی توسط هیأت های تشخیص مطالبات، در حال حاضر بدون موجه تشخیص به استناد ماده 71 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته حکم به الزام تأمین اجتماعی به طرح موضوع در هیأت بدوی تشخیص مطالبات صادر و اعلام می نماید. رأی صادره قطعی است.»

ج- شعبه 18 تجدیدنظر دیوان عدالت اداری در دادنامه صادره، به شماره 4376 اعتراض شاکی به دادنامه 23/07/99 شعبه 66 بدوی دیوان را که در تأیید رأی هیأت تشخیص مطالبات بوده با استدلال به اینکه رأی هیأت دارای ایراد شکلی و ماهوی است نقض کرده است در رأی شعبه 18 تجدیدنظر دیوان آمده است: « با مذاقه در اوراق و ملاحظه مستندات ابرازی طرفین، نظر به اینکه هیأت های تشخیص مطالبات وفق مواد 42 الی 45 قانون تأمین اجتماعی و در مقام مرجع شبه قضایی مکلف به رسیدگی مستقل به اعتراض کارفرمایان بوده و حسب بندهای 1 و 2 و 7 مواد 12 و 13 آیین نامه اجرایی هیأت های تشخیص مطالبات مصوب 22/05/73 شورای عالی تأمین اجتماعی متعهد بوده اند تا در صورت جلسه آراء صادره خلاصه اعتراض به صورت خاص و مدلل با ذکر مبنا و مأخذ حق بیمه اتخاذ تصمیم نمایند که در مانحن فیه و از آنجا که تجدیدنظر خواه مدعی بوده قرارداد مشمول حق بیمه خرید و فروش بوده است و هیأت مربوطه بدون بررسی اسناد و فاکتور های مربوط به خرید یا فروش اتخاذ تصمیم نموده است و پیرامون موضوع معنونه نفیاً یا اثباتاً اعلام نظر ننموده است و در رأی مورد اعتراض، مبنا و مأخذ حق بیمه به صراحت اعلام نشده است رأی مورد اعتراض را بنا به دلایل ابرازی واجد ایراد شکلی و ماهوی مؤثر دانسته و با تشخیص موجه و مقرون به صحت ادعای تجدیدنظر خواه و ضمن نقض دادنامه معترض عنه با استناد به ماده 71 و بند 2 ماده 10 قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت شاکی و ارجاع به هیأت مربوطه جهت رسیدگی مجدد با رعایت مفاد این دادنامه صادر و اعلام می گردد. این رأی قطعی است.

با بررسی های انجام شده آراء زیادی از شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری مشاهده می شود که طبق استدلال منعکس در آن و با بیان ایراد های شکلی و ماهوی، نهایتاً آراء هیأت های تشخیصی مطالبات نقض شده اند که به عنوان نمونه می توان به دادنامه شماره 4559 شعبه 54 بدوی دیوان در غیرموجه بودن مطالبه حق بیمه مجدد، دادنامه 658 شعبه 19 تجدیدنظر در غیرقانونی بودن محاسبه حق بیمه، دادنامه شماره 2383 شعبه 15 تجدیدنظر دیوان در نقض رأی هیأت تشخیص به لحاظ عدم رعایت معافیت اعمال ضریب در قرارداد های پیمان و افزایش حق بیمه، دادنامه شماره 2218 شعبه 19 تجدیدنظر دیوان در نقض رأی هیأت تشخیص مطالبات به لحاظ نادرستی محاسبه حق بیمه کارکنان قراردادهای ارائه خدمات اجتماعی پیمانکاران طرح های عمرانی و غیر عمرانی با مصالح یا بدون مصالح با اعمال ضریب در حالی که مبنا و منشأ محاسبه حق بیمه فهرست ارائه شده و لیست پیمانکار باید باشد، اشاره کرد. همچنین در آراء متعددی شعب مختلف بدوی یا تجدیدنظر دیوان، آراء هیأت های تشخیص را که قراردادهای تک نفره را مشمول حق بیمه پیمانکار می کنند نقض کرده اند و در این راستا هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه شماره 1815-06/11/1393 دستورالعمل ناظر بر کسر حق بیمه از قراردادهای پیمانکاری تک نفره و طی دادنامه 58-25/05/76 و بخشنامه 108 مورخه 05/06/60 ناظر بر مطالبه حق بیمه از پیمانکار و فاقد کارگر را ابطال نموده است.

نتیجه گیری

هیأت های تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی به عنوان مراجعی شبه قضایی، نقش مهمی در حل و فصل اختلافات مربوط به حق بیمه و خسارت تأخیر ایفا می کنند. با این حال، بررسی آراء دیوان عدالت اداری نشان می دهد که بسیاری از آراء این هیأت ها به دلیل عدم رعایت اصول دادرسی عادلانه و نقض قوانین شکلی و ماهوی نقض شده اند. برای بهبود عملکرد این مراجع، پیشنهاد می شود ترکیب هیأت ها به گونه ای تغییر یابد که نمایندگان مستقل کارگران و کارفرمایان نقش بیشتری داشته باشند و دوره های آموزشی تخصصی برای اعضای هیأت ها برگزار شود. همچنین، ایجاد یک سامانه واحد برای ثبت و تحلیل آراء این هیأت ها می تواند به شفافیت و بهبود عملکرد آن ها کمک کند.

در این نوشته با اشاره به سابقه تشکیل سازمان تأمین اجتماعی و بیان ساختار، صلاحیت و وظایف و اختیارات هیأت های بدوی تجدیدنظر و تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی، به لزوم رعایت اصول دادرسی عادلانه. قوانین و مقررات حاکم بر فعالیت مراجع فوق در رسیدگی و صدور رأی تأکید گردید. همچنین با ذکر نمونه هایی از آراء دیوان عدالت اداری بعنوان مرجع عالی نظارتی اداری نسبت به آراء و تصمیمات هیأت های تشخیص عنوان شد که علت نقض آراء مورد اعتراض به دلیل عدم رعایت اصول دادرسی عادلانه، من جمله اصل مستقل، مستند و موجه بودن هم در رسیدگی های شکلی و هم صدور آراء در ماهیت می باشد.

در اینجا علاوه بر مطالب پیش گفته باید مطرح کرد که ترکیب هیأت‌های بدوی به نحوی است که نتیجه رسیدگی‌ها در نهایت گرایش به سمت و سوی حفظ منافع و خواسته سازمان تأمین اجتماعی است.

چرا که از اعضا هیأت بدوی عملاً دو نفر نماینده سازمان بوده و نفر سوم که بعنوان نماینده کارگران مشمول قانون تأمین اجتماعی است توسط وزیر تعاون کار و رفاه اجتماعی تعیین می‌شود. بنابراین اکثریت اعضا بعنوان نمایندگان دولت هستند. مضافاً اینکه تهیه محل استقرار هیأت‌ها و تأمین پرسنل اداری آن و پرداخت حق الزحمه اعضا و پرسنل اداری به وسیله سازمان تأمین اجتماعی انجام می‌شود که همه این عوامل در صدور آراء با گرایش یک طرفه مؤثر خواهد بود.

ترکیب و کارکرد هیأت‌های پنج نفره تجدیدنظر موضوع ماده 46 قانون تأمین اجتماعی هم تقریباً مشابه هیأت‌های بدوی است و همان ایراد و اشکالات معنونه در مورد آنها هم صادق می‌باشد.

نقض آراء هیأت‌های تشخیص مطالبات و عدم رعایت اصول دادرسی عادلانه می‌تواند به تضییع حقوق شهروندان و کاهش اعتماد عمومی به نظام تأمین اجتماعی منجر شود. این امر به نوبه خود می‌تواند تأثیر منفی بر توسعه پایدار اجتماعی داشته باشد، چرا که تأمین اجتماعی به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار، نقش مهمی در کاهش فقر و نابرابری‌های اجتماعی ایفا می‌کند.

پیشنهادها:

۱- ایراد و اشکالات ساختاری قانونی کارکردی و امثال آن که در مراجع اختصاصی اداری یا شبه قضایی ملاحظه می‌شود غالباً و با تفاوت‌های اندک در همه انواع آن وجود دارد راهکار اساسی برای رفع آن، ایجاد سازمان واحد با مقررات شکلی فراگیر می‌باشد تا ضمن ضابطه مند بودن فعالیت مراجع یاد شده نظارت جدی در تمام فرآیندها و مراحل رسیدگی و صدور حکم معمول گردد.

۲- تا تحقق آرمان فوق که در کوتاه مدت امیدی به اصلاح وضعیت موجود به نحو مطلوب نیست در مرحله اول دگرگونی و تحول در ساختار و ترکیب هیأت‌های مورد بحث ضروری می‌باشد به این نحو که هم در هیأت‌های بدوی و هم تجدیدنظر با رعایت اصل سه جانبه‌گری نمایندگان مستقل سازمان تأمین اجتماعی- تشکل‌های واقعی کارگری و کارفرمایی و نماینده‌ای از قوه قضائیه که امید است این نماینده با حفظ بی‌طرفی و استقلال کامل در ترکیب هیأت‌ها نقش واقعی خود را ایفاء نماید.

۳- برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی کوتاه مدت (به صورت جدی و نه تشریفاتی) برای اعضا منتخب هیأت‌ها قبل از شروع به کار به نحوی که مانع از حضور و انتخاب افراد آموزش ندیده شود.

۴- آموزش‌های متناسب نیز با هدف آشنایی بیشتر با قوانین مرتبط با موضوعات تأمین اجتماعی و به روز و کارآمد شدن، برای قضات شعب رسیدگی کننده به پرونده‌های مورد نظر داده شود.

۵- معاونت اول قوه قضائیه و دیوان عدالت اداری به طور جدی و عملاً در جهت اجرای تکلیف مقرر در ماده 33 دستورالعمل جامع امور نمایندگان قوه قضائیه و نظارت بر مراجع شبه قضایی (مصوب 09/01/1399 رئیس محترم وقت قوه قضائیه) کوشا باشند چراکه حسب بررسی‌های انجام شده از آمارهای غیر رسمی، ظاهراً بیش از نیمی از آراء صادره از سوی مراجع شبه قضایی من جمله هیأت‌های تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی، توسط دیوان عدالت اداری نقض می‌گردد که در صورت صحت و درستی این آمار، عملکرد این مراجع قابل دفاع نمی‌باشد و معاون اول قوه قضائیه به تصریح ماده 33 مصوبه فوق‌الذکر موظف است با تشکیل یک کارگروه، علل نقض آراء را بررسی و راهکارهای مقتضی جهت پیشگیری و رفع مشکلات را احصاء و اجرایی نماید.

۶- بر اساس بند پ ماده 32 مصوبه 09/01/99 رئیس قوه قضائیه مرکز آمار و فن‌آوری قوه قضائیه باید در سامانه طراحی شده قابلیت تجزیه و تحلیل آمار و عملکرد نمایندگان قوه قضائیه و مراجع شبه قضایی من جمله هیأت تجدیدنظر تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی را لحاظ نماید که به نظر می‌رسد چنین سامانه‌ای اساساً وجود ندارد.

۷- عملکرد سازمان بازرسی کل کشور در راستای نظارت بر حسن جریان امور در مراجع شبه قضایی از جمله هیأت‌های تشخیص مطالبات (مطابق با ماده 39 مصوبه 09/01/1399 خصوصاً در مورد مطابقت عملکرد اداری این هیأت‌ها با قوانین و مقررات، تجربه، تخصص و آموزش اعضا، نحوه تنظیم صورت جلسات، نحوه ابلاغ و اجرای آراء، مشکلات و چالش‌های آن، مشخص نیست و حداقل انعکاس نیافته است. همچنین در صورت انجام تکلیف مقرر در ماده 29 دستورالعمل مورد اشاره، گزارش اقدامات انجام شده و تأثیر آن در عملکرد هیأت‌ها و مراجع فوق‌الذکر نامعلوم است. لازم است در این خصوص اقدامات لازم صورت پذیرد.

۸- با لحاظ اصل آزادی اطلاعات و کارکرد مفید و مؤثر آن و نیز اصل حق بر دانستن مردم و به منظور کمک به ارتقاء سطح کیفی آراء صادره از سوی هیأت‌ها، لازم است سازمان تأمین اجتماعی با رعایت کامل قوانین و مقررات بانک اطلاعات و آراء مربوط به هیأت‌ها را تهیه و سامانه مربوط را راه اندازی نماید. نویسنده این سطور برای دستیابی به برخی نمونه آراء قطعی و حتی اجرا شده علیرغم تلاش

های فراوان و با صرف وقت قابل ملاحظه نتوانست مسئولین واحدهای مرتبط را قانع کند تا در جهت غنای این نوشتار همکاری داشته باشند و عمدتاً به بهانه اینکه آراء قطعی جزء اسناد اداری (محرمانه) بوده و نمیتوان مفاد آن را در اختیار عموم قرار داد از دادن هرگونه آمار و اطلاعات حتی غیر مهم نیز خودداری کردند.

۹- مرکز تخصصی با امکانات لازم و خصوصاً نیروی انسانی متبخر با همکاری مراجع نظارتی بیرونی مانند دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور جهت نظارت بر عملکرد هیأت ها، تجزیه و تحلیل آراء و تصمیمات صادره، علل نقض آراء، چالش ها و مشکلات موجود در سازمان تأمین اجتماعی تشکیل شود.

۱۰- با توجه به اینکه از زمان تصویب آیین نامه اجرایی هیأت های تشخیصی مطالبات از تاریخ 24/05/73 تقریباً سی سال می گذرد لازم است با لحاظ بندهای پیشنهادی فوق و همکاری نهادهای نظارتی برون سازمانی مانند دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور مقررات جامع و کاملی توسط مرجع قانونی صاحب اختیار به تصویب برسد.

منابع و مأخذ:

الف) کتاب ها

استوارسنگری، کورش (1395)، حقوق تأمین اجتماعی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات میزان
اعتراض به آراء قطعی هیأت های تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی و رویه قضایی دیوان عدالت اداری، معاونت حقوقی، پیشگیری و پژوهش دیوان عدالت اداری چاپ اول بهار 1402 روزنامه رسمی کشور

حسین آبادی، امیر (۱۳۸۴)، رویه قضایی در حقوق تأمین اجتماعی دیدگاه هایی در حقوق تأمین اجتماعی، چاپ اول تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۰۷-۲۲۳

راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی غیرقضایی- پژوهشگاه قوه قضائیه سال 1397
عراقی، سید عرت الله (1384)، حقوق تأمین اجتماعی، حقوق کار و حقوق کار بین المللی، دیدگاه هایی در حقوق تأمین اجتماعی، چاپ اول، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صفحه 32

معرفی مراجع شبه قضایی و علل عمده نقض آراء در شعب دیوان عدالت اداری معاونت حقوقی، پیشگیری و پژوهش دیوان عدالت اداری اسفند ماه 1398

موسوی، سید فضل الله (۱۳۸۴)، نظام تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام، دیدگاه هایی در حقوق تأمین اجتماعی، چاپ اول تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۳۲۳-۲۲۴.

نعیمی، عمران (1393) حقوق تأمین اجتماعی با تاکید بر حوزه بیمه ای، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)

ب) مجلات:

مطالعات توسعه اجتماعی ایران- سال ششم/ شماره سوم تابستان 1393 ص-50 نوابخش مهرداد.

پ) مقالات:

تاریخچه تأمین اجتماعی در ایران و جهان سایت ایران استخدام 02/10/1393

تاریخچه تأمین اجتماعی در ایران و جهان، روزنامه دنیای اقتصاد 29/05/1399

ج) سامانه ها:

سامانه ساعد، جست و جوی آراء دیوان عدالت اداری

سامانه ملی آراء قضایی (بانک داده آراء پژوهشگاه قوه قضائیه)

مولائی، آیت (1400) جایگاه اصول پیشرفت حقوق اداری و اصول دادرسی منصفانه اداری در ماده 251 مکرر قانون مالیات های مستقیم و پیامدهای اقتصادی آن، نشریه علمی مطالعات حقوقی معاصر، سال 12، شماره .

د) قوانین و مقررات

آیین نامه اجرایی هیأت های تشخیص مطالبات تأمین اجتماعی مصوب 24/05/73

دستورالعمل جامع امور نمایندگان قوه قضائیه و نظارت بر مراجع شبه قضایی (مصوب 09/01/1399) رئیس قوه قضائیه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1358 با اصلاحیه 1368

نقض آراء هیأت‌های تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی از منظر رویه دیوان عدالت اداری در توسعه پایدار اجتماعی / ۱۹۵

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 1392 با اصلاحات بعدی

قانون تأمین اجتماعی مصوب 1354 با اصلاحات و الحاقات بعدی

قانون دریافت جرائم نقدی از کارفرمایان کارگروه های مشمول قانون تأمین اجتماعی که ظرف مهلت مقرر نسبت به ارسال صورت مزد و

حقوق بیمه شدگان و حق بیمه اقدام نمی‌کنند (مصوب 09/05/1373) با اصلاحات بعدی و آیین نامه مورخه 05/04/78 آن اساسنامه

سازمان تأمین اجتماعی مصوب 26/03/1378 با اصلاحات و الحاقات بعدی